

تفکر

١ - يك خاطرة غمناك

بقام آفای میرزا محمد خان قزوینی

عکس صلیب سنگی که ذیلاً مشاهده می شود محفوظ باشجار
تخرم و گل‌های باصفا عکس مقبره مشترک مرحوم براون است
با زوجه مرحومه اش که چنانکه خوانندگان مجله مسبقاًند پارسال
بفاصله شش ماه از یکدیگر وفات یافتند، ابتدا زن و سپس شوهر.



مقبره مشترک مرحوم برفسور براون با زوجه خود.

انسان هر قدر بخواهد مادی و عملی باشد و مانند شعرا در عالم خیال زندگی نکند و حوادث طبیعی را لباس شعر و افسانه نپوشاند باز در عمر خود گاهگاه بعضی حوادثی مصادف می‌شود که فی الواقع از عادی بیرونست و در عین سادگی باندازه مؤثر و در عین اینکه طبیعی‌اند باندازه رقت‌انگیزاند که خواهی نخواهی او را بطرف شعر و افسانه میکشند و شخص مجبور است اعتراف کند که شعرا هر چه گفته‌اند فقط نتیجه وهم و از ابداعات قوه متخیله آنها نبوده است بلکه در خود طبیعت شعر موجود است، و افسانه‌ها نیز بکلی بی‌اصل نیستند بلکه اغلب چیزکی بوده است که مردم چیزها گفته‌اند،

ممکن نیست که کسی يك زن و شوهری را شخصاً می‌شناخته و از محبت مفرطی که در تمام مدت عمر — ولی عمر بسیار کوتاهی — مابین آنها برقرار بود بخوبی مسبوق بوده، و بعد مرگ متعاقب آنها را بفاصله پنج شش ماه، یکی از مرض و دیگری از فراق، دیده و حالا قبر مشترك آنها را که هر دو برای همیشه در آنجا خفته‌اند در مقابل چشم خود ببیند و از اعماق قلب و روح و رگ و پی و استخوان متأثر نشود،

ممکن نیست که کسی این حوادث مسلسل را که فصول مختلفه يك رمان ولی يك رمان واقعی را تشکیل میدهند خود برای العین مشاهده نموده و این پرده‌های گوناگون يك «تراژدی» حقیقی را که اسمش حیات است خود بنفسه تماشا کرده باشد و یاد صدها حکایات ازین قبیل که در کتب متقدمین و متأخرین امثال مصارع‌العشاق و تزیین‌الاسواق و دیوان‌الصبابه و غیرها و غیرها خوانده نیفتد و تصدیق قطعی آن حکایات را که تا کنون همه آنها را شاید جزو افسانه و بازیچه می‌پنداشت حالا در خارج بالحس

والعیان مشاهده نکند،

محال است که شخص خودش وقوع يك چنین واقعه غمناکی را بچشم خود دیده باشد و باز خیال کند که این مضمونی که اینقدر طرف توجه شعراست که «سر که نه در راه عزیزان بود» یا «گر کنم در سر وفات سری» یا «مدعیم گر نکنم جان تار» و امثال ذلك از اغراقات شعراست،

مرحوم براون حکایت معروف چهار مقاله را در خصوص قبر خیام که خود مؤلف آن کتاب شفاهاً از خیام شنیده بوده است که می‌گفته: «کور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان میکند» و سپس بعد از چندین سال که مؤلف آن کتاب بنیشابور آمده نحقق پیشگوئی خیام را برای العین مشاهده کرده بوده، این حکایت را آن مرحوم مکرر اندر مکرر باندنی مناسبتی در ضمن صحبت نقل میکرد و راقم این سطور خودم شاید ده بیست مرتبه بلکه بیشتر از او شنیده بودم، و همچنین در اغلب کتب و رسائل خود این حکایت را ترجمه نموده یا بآن اشاره کرده است، بطوری که ازین کثرت تکرار بمادت مألوف او معلوم می‌شود که مضمون این حکایت طبع حساس او را بسیار متأثر کرده بوده است، آیا در آن اوقات هیچ سرنوشت غمناک خودش را حدس می‌زده است؟ و آیا هیچ میتوانست پیش‌بینی بکند که روزی خواهد آمد که قبر خود او نیز يك جنبه شاعرانه بسیار مؤثر فوق‌العاده رقت‌انگیزی را دارا خواهد بود؟ سقی الله ثراه،

مقبره مرحوم براون واقع است در قبرستان السویک (١) در شهر نیوکاسل (٢) بر ساحل رود تاین (٣)، از شهرهای معروف شمال انگلستان که مسقط‌الرأس مرحوم براون و مسکن

خانواده ایشان میباشد، و ترجمه عبارات منقوشه بر صلیب سنگی از قرار ذیل است: (۴)

«بیادگار همیشه محبوب الیس کلروین براون زوجه ادوارد جی. براون ساکن کمبریج، متولده در ۳۰ سپتامبر ۱۸۷۹، متوفاه در ۲۸ ژوئن ۱۹۲۵،

†

ادوارد گرانویل براون معلم فارسی و مدرس عربی، متولد در ۷ فوریه ۱۸۶۹، متوفی در ۵ ژانویه ۱۹۲۶،

و در زمین جمال جمیع اشیاء جمیله بایکدیگر تلاقی میکنند (۵)،
خدایا راحتی جاوید بایشان عطا کن و نور ابدی برایشان تاباد،»

* * *

در اوقاتی که آقای میرزا محمد علیخان فروغی (ذکاء الملک) وزیر جنگ مد ظله العالی در اواخر تابستان گذشته برای یکی دو ماه در حوالی پاریس اقامت گزیده بودند یکی از روزها که راقم سطور علی العاده خدمت ایشان مشرف شدم عکس فوق را با دفتر بزرگی که محتوی بود بر اغلب قطعات روزنامجاتی که در خصوص فوت مرحوم براون چیزی نوشته بوده‌اند و همچنین بر اغلب مکاتیب و تلگرافات تعزیت که دوستان و آشنایان آن مرحوم از اطراف بخانواده او فرستاده بوده‌اند (از جمله دو تلگراف بامضای خود

{۴} عین این عبارات ازین قرار است:

In ever Loving memory of Alice Caroline Browne wife of Edward G. Browne of Cambridge. Born September 30. 1879. Died June 28. 1925.

†

Edward Granville Browne. Lecturer in Persian. Professor of Arabic. Born Feb. 7. 1862. Died Jan. 5. 1926.

And in the land of beauty All things of beauty meet.
Requiem eternam dona eis. Domine, et lux perpetua luceat eis.

{۵} اصل این عبارت ظاهراً شعر انگلیسی است ولی نمیدانم از حکیت،

آقای فروغی: یکی از جانب دولت ایران بمناسبت اینکه ایشان آنوقت رئیس‌الوزرا بوده‌اند، و دیگری از طرف خودشان شخصاً، و دیگر کاغذ تعزیتی بخط خود راقم سطور) در خدمت ایشان مشاهده کردم،

پس از مطالعه طولانی آن دفتر با کمال تأثر و تألم از طرفین که تمام آنروز را وقت ما هر دو در نهایت حزن و اندوه گذشت از آقای فروغی از کیفیت حصول آن عکس با آن دفتر خصوصی خانوادگی بدست ایشان با قدری تعجب استفسار نمودم، معلوم شد که ایشان در اوان مسافرت از ایران بارویا در عرض راه از انزلی بعد اتفاقاً با مستر هرولد وبر (۶) مهندس انگلیسی همسفر شده بوده‌اند، مستر وبر مذکور که فعلاً از موظفین دولت انگلیس در جزیره سیلان است و سابقاً گویا مدتی در ایران در سفارت انگلیس بوده و باین جهت فارسی را بسیار خوب میدانند آنوقت برای تعطیل تابستان از راه ایران بانگلستان برمی‌گشته است، باری در طول مسافرت در ضمن صحبت‌های متفرقه بالطبیعة مکرر صحبت از مرحوم براون بمیان آمده بوده است و آقای فروغی بی‌نهایت اظهار تألم و تحسر ازین فقدان بزرگ برای ایران و ایرانیان نموده بوده‌اند، مستر وبر که با خانواده مرحوم براون معلوم می‌شود کمال آشنائی را داشته است پس از مراجعت بانگلستان بدیدنی آن خانواده می‌رود و در ضمن از آقای فروغی و مذاکرات او با ایشان در عرض راه در خصوص مرحوم براون با آن خانواده صحبت در میان می‌آورد، همشیره مرحوم براون میس اولین براون (۷) که سابقاً اسم آقای فروغی را در ضمن تلگرافات تعزیت از ایران (چنانکه در فوق ذکر شد) دیده بوده است و حالا از هویت

ایشان و قرب جوار ایشان کاملاً مستحضر شده دفتر مذکور را که خود خانواده مرحوم براون ترتیب داده بوده‌اند بعنوان غایبه برای مطالعه آقای فروغی بتوسط همان مستر وبر که آن اوقات خیال مسافرت پاریس را داشته است میفرستد بعلاوه يك قطعه از عکس حاضر بعنوان یادگار،

پس از استماع تفصیل فوق راقم سطور از آقای فروغی خواهش نمود که خوب است اجازه دهند که این عکس در مجله ایران‌شهر چاپ شود تا هم این منظره رقت انگیز قبر مشترك زن و شوهر بنظر دوستان ایرانی آن مرحوم برسد و هم متمم مقاله باشد که راقم سطور پارسال در خصوص شرح حال آن مرحوم در همان مجله منتشر ساخت، آقای فروغی نیز که رغبتشان در تخلید ذکر آن مرحوم کمتر از رغبت راقم سطور نبود واضح است بلا تأمل باین مسئله رضا دادند مشروط بر آنکه از خانواده خود آن مرحوم نیز تحصیل اجازه بشود، و فی الفور باز بتوسط همان مستر وبر که آن ایام برای ملاقات آقای فروغی پاریس آمده بود و اتفاقاً در همان روز مصمم مراجعت بانگلستان بود خواهش اجازه طبع عکس مزبور را از خانواده آن مرحوم نمودند، پس از چند روزی از طرف میس اولین براون با کمال مهربانی بادت مألوف این خانواده محترمه مستقیماً برای خود راقم سطور اجازه مطلق و اختیار تام در طبع و نشر این عکس رسید، و اینک عکس مزبور، و در خاتمه از میس اولین براون و آقای فروغی و آقای مستر وبر و همچنین از آقای کاظم زاده مدیر «ایران‌شهر» کمال تشکر را می‌نمایم،

پاریس — محمد قزوینی

